

فصل‌نامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه‌ی تاریخ اسلام
سال پنجم، شماره هفدهم، بهار ۱۳۹۴
صفحات ۷۳ - ۱۰۵

نقش قرآن پژوهان ایرانی و هندی در سپهر سیاست در دوره گورکانیان هند^۱

هادی سلیمانی ابهری*
اصغر منتظرالقائم**
سید علی اصغر محمودآبادی***

چکیده

تحولات فرهنگی در عصر حاکمیت تیموریان هند، نقطه عطفی در تاریخ این سرزمین به شمار می‌رود. این دگرگونی در جنبه‌های مختلف، از جمله تولید مکتوبات بسیار غنی جلوه‌گر شد که از میان آنها، آثار قرآنی - که در نوع خود در جهان اسلام و برخی در تاریخ مطالعات قرآنی شبه‌قاره کم‌نظیرند - جایگاهی خاص دارند. پدیدآوردگان آن آثار، گاه چهره‌های سیاسی از شخصیت‌های هندی یا ایرانیان مهاجر مؤثر در ابعاد سیاسی - اجتماعی در دوره گورکانیان شبه‌قاره هند بوده‌اند. این پژوهش با بهره‌گیری از مطالعات میان‌رشته‌ای (تاریخ اسلام و علوم قرآنی) و با روش توصیفی و تحلیلی و استناد تاریخی، به معرفی شخصیت‌های سیاسی - اجتماعی قرآن‌پژوه در عصر گورکانیان هند و بررسی برخی از آثار تفسیری آنان می‌پردازد.

کلیدواژگان

قرآن پژوهان، گورکانیان هند، تفسیر.

۱. تاریخ دریافت ۹۳/۰۷/۲۳؛ تاریخ پذیرش ۹۳/۱۱/۰۳.

* استادیار دانشگاه زنجان، گروه معارف اسلامی، زنجان، ایران. hadias_reza@yahoo.com

** استاد دانشگاه اصفهان، گروه تاریخ، اصفهان، ایران. montazer_6337@yahoo.com

*** استاد دانشگاه اصفهان، گروه تاریخ، اصفهان، ایران. amahmoodabad@lit.us.ac.ir

مقدمه

طرح مسئله و اهمیت آن

شبه‌قاره‌هند با ویژگی‌های خاص خود، از جنبه‌های گوناگون، نادرترین پدیده‌ها را دارد. در زمینه آثار مکتوب، برخی کتب، جزو اولین‌ها و نوادر جهانی به شمار می‌آیند. قدیمی‌ترین منظومه جهان به نام *ریگ‌وِدا* در آن‌جا پدید آمد و اولین تذکره‌نویسی فارسی توسط «عوفی» با نام *لباب‌الالباب* و قدیمی‌ترین نسخه خطی موجود از کتب منثور فارسی در جهان به نام *الابنیة عن حقائق الادویة* در سال ۴۴۷ قمری توسط اسدی طوسی در پاکستان نگاشته شد. درحوزه قرآنی نیز این سرزمین، کم‌نظیرترین اثر را در تفسیر «بی‌نقطه» از آن خود ساخته است. این شاهکار هنری و تفسیری *سواطع‌الالهام* نام دارد و اثر فیضی دکنی است که نخستین بار در عصر سلطه شاهان تیموری در هند پدید آمد.^۱ به‌رغم نقش‌آفرین بودن پدیدآورندگان آثاری این‌چنین در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی قرون میانه تاریخ هند، سوگمندان به ندرت تحقیقات درخور توجهی از سوی محققان قرآنی و نیز پژوهشگران حوزه تاریخی در این موضوع ارائه شده است. مهم‌تر این‌که برخی از این فعالان عرصه‌های سیاسی - اجتماعی شبه‌قاره در دوره یادشده، ایرانیان مهاجر بوده‌اند و ایران کنونی در تعامل با دولت دیگر، بیشتر به برجسته کردن تأثیرات فرهنگی این مهاجران به آن سرزمین، در اعصار پیشین نیاز دارد. با توجه به چنین ضرورتی، پژوهش پیش رو پاسخ به پرسش‌های ذیل را پی می‌گیرد:

۱. قرآن‌پژوهان ایرانی و هندی‌تبار، در دوره حاکمیت گورکانیان هند، چه کسانی بوده‌اند و آثار قرآنی آنها چه ویژگی‌هایی داشته است؟

۱. جایگاه والای قرآن در نزد شاهان بابری هند نیز درخور توجه است. به عنوان نمونه، ظهیرالدین بابر، قرآن را باخط زیبا نوشت و به کعبه اهدا کرد (حکمت، ۱۳۳۷: ۱۲۶)؛ اورنگ‌زیب با خط خویش قرآن را خوش‌نویسی کرده بود (همو). در برخی منابع، علت جذب ابوالفضل علامی به دربار اکبرشاه با ارائه تفسیری از آیه الكرسي و یا قصیده‌ای در مدح شاه ذکر شده است (بدائونی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۱۳۸).



۲. از بین این قرآن پژوهان، چه کسانی در عرصه‌های حکومتی و مناصب دولتی یا ایجاد تحولات سیاسی و اجتماعی دوره گورکانیان هند نقش آفرین بوده‌اند؟

هدف، روش و محدودیت‌های پژوهش

جستار پیش رو، برای معرفی چهره‌های ایرانی و هندی قرآن آگاه و البته تأثیرگذار در سیاست و جامعه دوره تیموریان شبه‌قاره و بررسی آثار برخی از آنان و به روش توصیفی - تحلیلی و استناد تاریخی برای پاسخ‌یابی به پرسش‌هایی که در طرح مسئله آمد، سامان یافته است. در آغاز، توجه به چند نکته ضروری به نظر می‌رسد:

۱. از آن‌جا که قرآن‌پژوهی، عنوانی کلی و پرحاشیه است که ابعاد گوناگونی از مطالعات قرآنی را دربر می‌گیرد و پرداختن به تمام مصادیق آن، خارج از ظرفیت چنین نوشتاری است و از سویی، بسیاری از مباحث قرآنی معمولاً در مقدمه آثار تفسیری مفسران مطرح می‌شود،^۱ محور اصلی در بررسی آثار قرآن‌پژوهان، تفسیرهای نگاشته شده آنان خواهد بود.

۲. تاریخ تفسیرنگاری قرآن کریم در شبه‌قاره هند، دو مرحله کلی تکوین (قرن اول تا پایان قرن ششم هجری) و توسعه (قرن هفتم هجری تا کنون) را دربر می‌گیرد و مرحله توسعه، خود شامل دو دوره کلاسیک (قرن هفتم تا دوازدهم هجری) و نوگرا (قرن دوازدهم تا کنون) است. دوره کلاسیک نیز در دو گستره زمانی قبل و بعد از شروع حکومت‌های تیموریان قابل بررسی است.^۲

۳. از آن‌جا که محدوده نوشتار پیش رو، به مطالعه قرآن‌پژوهان دوره گورکانیان شبه‌قاره و نقش سیاسی - اجتماعی آنان (دوره کلاسیک از مرحله توسعه تفسیر در شبه‌قاره) تعلق می‌گیرد، برای پرهیز از فاصله گرفتن با اصل موضوع مورد مطالعه، ورود به مراحل پیش و پس از آن فرونهاد می‌شود.

۱. برای مثال، نک: *النبیان فی تفسیر القرآن* اثر سید ابوالقاسم خویی.

۲. این تقسیم از تاریخ تفسیر و مراحل آن، حاصل مطالعات نگارنده این سطور در حوزه قرآن‌پژوهی شبه‌قاره است که بحث مفصل آن را در رساله دکتری خود و مقالات برگرفته از آن، از جمله «تأثیر مهاجران ایرانی در روند قرآن‌پژوهی هند (با محوریت میرسیدعلی همدانی در قرن هشتم)» طرح کرده است.

پیشینه تحقیق

تا کنون کمتر منبع تاریخی مرتبط با عصر گورکانیان شبه‌قاره هند و نیز تاریخ تفسیر قرآن کریم آن دیار^۱ به طور مشخص به قرآن پژوهان دوره تیموریان آن سرزمین یا نقش اجتماعی - سیاسی آنان پرداخته است. از منابع متقدم مربوط به تاریخ دوره‌های نخستین گورکانیان، *منتخب التواریخ* بدائونی - که بیشترین ارجاعات این نوشتار به آن اختصاص دارد - در خلال برخی نکته‌هایی که خود به مطالب منابع در دسترس - از جمله *طبقات اکبری* خواجه نظام‌الدین هروی - افزوده است، اندکی نیز به مطالعات قرآنی علمای مورد اشاره خویش پرداخته است. در منابع تاریخی دیگر معاصر یا کمی قبل و بعد از آن، از جمله «آیین اکبری» به عنوان بخشی از *اکبرنامه* (ابوالفضل علامی)، *تاریخ الفی* (تتوی)، *تاریخ رشیدی* و *تاریخ همایونی* (میرزا حیدر کاشغری و ابراهیم بن جریر)، *تاریخ اکبری* (محمدعارف قندهاری) و برخی تذکره‌ها - از جمله *نجوم السماء* (میرزا محمد مهدی لکنهوی کشمیری)، *گلزار ابرار فی سیر الاخیار* (محمد بن حسن غوثی شطاری) و *تحفة الاعیان فی ذکر فضلاء هندوستان* (محمد هدایت) - نیز مطالب منسجم در این موضوع کمتر نگاشته شده‌اند. نویسندگان متأخر نیز در مقالات و کتب خویش، با محوریت بررسی تفسیرنگاری در شبه‌قاره، بیشترین توجه خود را به دوره معاصر و یکی دو قرن اخیر معطوف کرده‌اند و بررسی موضوع در دوره میانه آن را وانهاده‌اند؛ مثلاً در بین کتب و مقالات منتشر شده معاصر مرتبط با تفسیر و رجال تفسیری در شبه‌قاره، یا فهرست‌وار به برخی تفاسیر قرون میانه هند اشاره گردیده و فاقد تحلیل تفاسیر معرفی شده هستند^۲ و یا در برخی از آنها به‌رغم برخورداری از

۱. نک: مقدمه اکثر تفاسیر نگاشته شده شبه‌قاره در قرون ۱۲ تا ۱۴ هجری از جمله *نظام القرآن* عبدالحمیدفراهی، *تدبیر در قرآن اصلاحی*، *غایة البرهان حکیم سیدمحمدحسن نقوی*، *بیان القرآن* اشرف‌علی تهنوی، *ماجدی عبدالماجد دریابادی*، *تفهیم القرآن*، ابوالاعلی مودودی، *تفسیر ساده خواجه حسن نظامی*، *حصائل القرآن* محمد عبدالحکیم خان، *مفتاح القرآن* مقبول احمد و اعجاز حسن بدائونی، *ینابیع الابرار*، ممتازالعلماء سیدتقی (معروف به جنت‌مآب) و *ترجمان القرآن* ابوالکلام آزاد.

۲. به عنوان نمونه، تذکره‌ای به نام *مطلع الانوار* از سید مرتضی حسین صدرالافاضل در شرح حال رجال عصر خود، از منابع دست اول به شمار می‌رود و با این‌که در معرفی مشاهیر و مراکز اسلامی هند، خوش درخشیده، ولی به ندرت به علمای قرون میانه از تاریخ آن دیار پرداخته است. دو مقاله



تحلیل تفاسیرهای معرفی شده، به تفاسیر دوره میانه از تاریخ هند به ویژه روزگار گورکانیان آن سرزمین توجه نشده است. به عنوان نمونه، به *معرفی ترجمه‌ها و تفاسیر به زبان اردو از علمای شیعه و بررسی روش‌های آنان* از غلام‌جابر جعفری، *جریان‌شناسی تفاسیر قرن سیزده و چهارده شبه‌قاره هند* از سید زوار حسین نقوی و همچنین نوشته‌ای از سید محمدعباس رضوی - که به بررسی و نقد *تفسیر القرآن و هو الهدی و الفرقان* از سرسیداحمدخان هندی اقدام کرده است - می‌توان اشاره کرد.

نگارنده در سفر مطالعاتی به هند در زمستان سال ۱۳۹۱ موفق به استفاده اجمالی از اثر در حال ویراستاری سید محمدعلی نقوی - از فرهیختگان شیعی معاصر هند - به نام *تفسیر و مفسران هند* شد که نسبت به دیگر نگاه‌های معاصران، از مطالبی غنی در موضوع مورد مطالعه برخوردار بود و در پژوهش پیش رو، بیشترین ارجاعات به آن صورت گرفته است.^۱

تاریخ اجمالی حاکمیت‌های سیاسی مسلمانان در شمال شبه‌قاره و دکن

پیش از پرداختن به نقش‌آفرینی مهاجران ایرانی و هندیان قرآن‌پژوه در عرصه سیاست شبه‌قاره در عصر تیموریان، به دلیل پیوند و ارتباط بنیادین این مبحث با موضوع حاکمیت‌های سیاسی در شبه‌قاره از یک سو و دیرپایی حکومت تیموریان و نیز اهمیت آثار تمدنی به جا مانده از دوران آنها از سوی دیگر، بجاست تاریخ حاکمیت‌های سیاسی پس از ورود اسلام به هند، بر پایه حکومت آنان تقسیم شود و مورد اشاره

از نامبرده نیز با نام‌های «تفاسیر علمای امامیه در شبه‌قاره هند» و «شیوه‌های تفسیر قرآن کریم در هند و پاکستان» (مجله مشکوة بهار و تابستان ۱۳۶۵، ش ۱۰ و ۱۱) از این دست به شمار می‌روند. چند مقاله از دیگران نیز این کاستی را دارند؛ از جمله «رویکردهای نوین تفسیری در شبه‌قاره هند» از جعفررضی خان (مطالعات قرآن و حدیث، ۱۳۸۷: ش ۳)، «بررسی اجمالی ترجمه‌های منشور اردوی قرآن» از ابوالقاسم رادفر (قند پارسی، ۱۳۸۳: ش ۲۷)، «ترجمان القرآن» از سیدمهدی حسینی (ماه‌نامه اطلاعات حکمت و معرفت، ۱۳۸۸: ش ۳۹) و «گزارشی از وضعیت تفاسیر شیعی در هند» از مصطفی احمدزاده (مشکوة، ۱۳۹۱: ش ۱۱۶).

۱. بر اساس آخرین اطلاع نگارنده، این اثر که در تاریخ یادشده، از سوی رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دهلی آماده چاپ می‌شد، هنوز هم در پیچ و خم مسائل مالی - اداری گرفتار شده و به چاپ نرسیده است.

اجمالی قرار گیرد.

الف) حاکمیت‌های سیاسی مسلمانان در شمال شبه‌قاره پیش از تیموریان هند:

علاوه بر حضور اسلام در شبه‌قاره در شکل غیرنظامی (با روابط تجاری و فرهنگی)^۱ خاندان‌هایی غالباً با انگیزه‌های نظامی، در گسترش مهاجرت و حاکمیت سیاسی اسلام در شمال شبه‌قاره، ایفای نقش کرده‌اند؛ این خاندان‌ها عبارت‌اند از:

۱. بنی‌امیه: آنها با گسیل لشکری با فرماندهی محمد بن قاسم، در اواخر قرن اول هجری، به کسب فتوحات و حاکمیت در سند نایل شدند.

۲. بنی‌عباس: منصور عباسی (۱۳۶ - ۱۵۸ق) با اعزام سپاه، بساط امویان را در هند برچید و در روزگار مأمون (۱۹۸ - ۲۱۸ق) مستعمره‌ای وسیع در سند پی‌ریزی شد.

۳. غزنویان: سلطان محمود غزنوی (۳۸۹ - ۴۲۱ق) بین سال‌های ۳۹۱ - ۴۱۷ق، هفده‌بار هندوستان را هدف لشکرکشی‌های خود قرار داد و به حکومت عرب‌ها در سند پایان داد.^۲

۴. غوریان: شهاب‌الدین غوری در سال ۵۷۲ قمری به هند لشکر کشید و غزنویان را از آن‌جا برانداخت. جانشینان وی دامنهٔ اسلام را تا سواحل شرقی هند گسترش دادند.^۳

۵. ممالیک: این سلسله به دست یکی از غلامان شهاب‌الدین غوری به نام قطب‌الدین ایبک تشکیل شد و امپراتوری واقعی مسلمانان هند را پدید آورد. ممالیک پس از رسیدن به حکومت، دست مسلمانان غیرترک را از همهٔ امور کوتاه کردند (نک: برنی، ۱۸۶۲؛ جوزجانی (منهاج سراج)، ۱۳۴۲ق).

۶. ترکان خلج: آنان در سال ۶۸۹ قمری در دهلی به قدرت رسیدند. در روزگار

۱. بازرگانان عرب و نیز عرفای مسلمان به‌ویژه ایرانی، در قالب روابط تجاری یا تبلیغ دین اسلام، موجبات تغییر آیین بسیاری از بومیان شبه‌قاره به اسلام را فراهم آوردند (نک: ندوی، بی‌تا: ۴ - ۸ از مقدمه).

۲. برای آشنایی بیشتر با فتوحات آغازین مسلمانان در شبه‌قاره در عصر امویان و عباسیان، نک: بلاذری، ۱۹۸۸م و کوفی ۱۳۸۴ش. همچنین برای آشنایی بیشتر با فتوحات محمود غزنوی، نک: فرشته (هندشاه) ۱۳۲۱ق، باسورث، ۱۳۸۲.

۳. برای آشنایی بیشتر نک: نظامی نیشابوری، ۱۳۹۱؛ جوزجانی، ۱۳۴۲ق.



خلج‌ها، تمایز میان ترک و غیرترک از میان رفت و راه ترقی و پیشرفت به روی هندیان تازه‌مسلمان و حتی مردم غیرمسلمان باز شد و اسلام در هند جنوبی توسعه و ترقی بیشتری پیدا کرد (نک: بدائونی، ۸۰-۱۳۷۹؛ باسورث، ۱۳۸۸: ۶۲۵).

۷. تَغْلِیْه: این سلسله از سال ۷۲۰ تا ۸۱۵ قمری در دهلی حکومت داشتند و دامنهٔ حملات خود را تا جنوبی‌ترین نقاط هند گسترش دادند. هم‌زمان با حکومت این خاندان، تیمور هند شمالی را مورد تهاجم قرار داد و پایه‌های حکومت‌شان را در دهلی تضعیف کرد (نک: برنی، ۱۸۶۲؛ باسورث، ۱۳۸۸).

۸. سادات دهلی: این سلسله از ۸۱۷ تا ۸۵۵ قمری فرمان‌روایی کردند. مؤسس خاندان، از سوی امیر تیمور بر مولتان گماشته شد و پس از آن، قلمروش را به سوی دهلی گسترش داد (باسورث، ۱۳۸۸).

۹ و ۱۰. خاندان‌های لودی (۸۵۴ - ۹۳۲ ق) و سوری (۹۴۵ - ۹۶۲ ق): این دو طایفهٔ افغان، مدت‌زمانی علم قدرت برافراشتند و سرانجام به دست بابر، از پا درآمدند.^۱

۱۱. خانواده بهمنی: سلسلهٔ بهمنی سرزمین پهناوری در هند را در تصرف خود داشتند. مرکز آنان بیدر بود و هجده تن از پادشاهان‌شان از ۱۳۴۷ تا ۱۵۲۷ میلادی در دکن حکومت کردند (نک: طباطبای ۱۳۵۵ ق؛ فرشته (هندوشاه) ۱۳۲۱ ق).

۱۲. قطب‌شاهیان: این سلسله، یکی از پنج سلسلهٔ مسلمانی بود که بر دکن فرمان‌روایی کردند. آنان از ۹۱۸ تا ۱۰۹۸ قمری در گلکنده حکومت داشتند.^۲

ب) تاریخ حاکمیت سیاسی گورکانیان در شمال هند و دکن

ظهیرالدین محمد بابر (۸۸۸ - ۹۳۷ ق) که با پنج پشت به امیر تیمور می‌رسد، مؤسس سلسله گورکانیان هندوستان است. در زمان حاکمیتش بر سمرقند، یک گروه ناراضی از

۱. جای بسی شگفتی است که در دوران حکومت دو خاندان افغانی لودی (۸۵۴ - ۹۳۲) و سوری (۹۴۵ - ۹۶۲) دربارهٔ آن‌ها تاریخی نوشته نشده است. رزق الله مُشتاقی (م ۹۸۹م) در کتابش *واقعات مُشتاقی*، به شرح رویدادهای سلسلهٔ لودی پرداخته و عباس سروانی در *تحفة اکبرشاهی* (تألیف پس از ۹۸۷) به رخدادهای زمان سوریان اشاره کرده است (آفتاب اصغر، ۱۳۴۶: ۱۱ - ۱۳).

۲. پس از فروپاشی قدرت خاندان بهمنی در دکن، عادلشاهیان، نظامشاهیان، بریدشاهیان و عمادشاهیان به حکومت رسیدند (نک: نیشابوری، بی تا؛ فرشته (هندوشاه) ۱۳۲۱ ق).

درباریان سلاطین لودی دهلی، او را به مداخله در امور مملکت‌شان فراخواندند. وی در سال ۹۳۲ قمری، سلطان ابراهیم دوم لودی را شکست داد و قدرت را به دست گرفت (علامی، ۱۳۷۲: ۱۳۸؛ باسورث، ۱۳۸۸: ۶۲۴). با وجود فتوحات اندک در مناطق هند، مرگ مهلت چندانی به ظهیرالدین بابر نداد و او در سال ۹۳۶ قمری درگذشت. بابر سه دختر و چهار پسر داشت که نصیرالدین محمد همایون از جمله آنان بود (علامی، ۱۳۷۲: ۱۸۶). همایون در سال ۹۱۳ قمری در کابل به دنیا آمد و در سال ۹۳۶ قمری بر تخت پادشاهی نشست؛ اما ضعف او در برابر شیرشاه سوری و بهادرشاه و دیگر رقبای خویش، به شکست در نبرد با آنان و گریز وی انجامید و بالأخره پس از مدتی آوارگی در سال ۹۵۱ قمری به دربار شاه تهماسب صفوی پناهنده شد. وی تا سال ۹۶۲ قمری در ایران بود و به کمک ایرانیان توانست دوباره کابل را تصرف کند و دیگر مناطق سلطنتی مانند پنجاب و دهلی را بار دیگر به دست آورد و بر تخت پادشاهی بنشیند. البته او ده ماه بعد، بر اثر سقوط از پله‌های کتابخانه دربار خویش درگذشت (بیات، ۱۳۸۲: ۱۹۵؛ طباطبایی، ۱۲۵۲: ۲۴). بدین ترتیب، دوران حکومت همایون در مرتبه اول ده سال و در مرتبه دوم ده ماه بوده است (طباطبایی، ۱۲۵۲: ۵۵).

پس از درگذشت همایون، جلال‌الدین اکبر، به جانشینی پدر به حکومت رسید. او با کمک بیرام‌خان شیعی، توانست بر مشکلات حکومتی فایق آید. با این حال، اکبر در سال ۹۶۸ قمری بیرام‌خان را از مقام خود معزول کرد. اکبر سرزمین‌های از دست رفته پدر را دوباره به دست آورد و پایتخت حکومت را از دهلی به آگره منتقل کرد (علامی، ۱۳۷۲: ۱۹۵ و ۲۰۵ و نیز نک: بدائونی، ۱۳۸۰: دفتر دوم؛ باسورث، ۱۳۸۸: ۶۲۵). دوره اکبر دوره اوج گسترش قلمرو گورکانیان است. او سیاست تسامح مذهبی در پیش گرفت و در سال ۹۹۰ قمری «دین الهی» خویش را آشکار کرد که آمیزه‌ای از اصول اسلام و هندو بود (نک: بدائونی، ۱۳۸۰: دفتر دوم؛ علامی، ۱۳۷۲: ۱۸۶). همچنین در زمان او هندوان بیش از حد معمول در امور مملکت شرکت یافتند و اکبر با ترکیب عناصر نژادی مختلف از ترک و افغان و ایرانی، طبقه‌ای به وجود آورد که منصب‌داران حکومت را تشکیل می‌دادند (نک: بدائونی، ۱۳۸۰؛ باسورث، ۱۳۸۸: ۶۲۵؛ ولایتی، ۱۳۸۴: ۲۸۹).



پس از اکبر، سلطان سلیم - فرزند بزرگ وی - زمامدار حکومت بابرین شد. او در ۳۸ سالگی به سال ۱۰۱۴ قمری در آگره به تخت نشست و لقب جهانگیر بر خود نهاد.^۱ خودش می‌گوید: «چون رسم شاهان، جهانگیری است، این لقب را به خود دادم» (گورکانی، ۱۳۵۹: ۱ و ۳).

وی در آغاز، ادعای پسرش خسرو بر سلطنت را پاسخ گفت و سپس شورش بزرگ سیک‌های هند را سرکوب کرد. در دوره جهانگیر، مناطقی مانند دکن و احمدنگر از قلمرو بابرین خارج شد و او به ناچار در سال‌های آخر حکومت در کابل اقامت گزید (بدائونی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۱۳۶).

پس از جهانگیر، شاه‌جهان در ۱۰۳۷ قمری به قدرت رسید. او در دوره حکومت خود با چندین شورش داخلی از جمله شورش برادرش اورنگ‌زیب روبه‌رو بود که سرانجام توانست تا حدودی بر آنان چیره شود. او می‌خواست قندهار و بلخ را نیز تصرف کند. از این رو در سال ۱۰۶۷ قمری بدانجا لشکرکشی کرد، ولی موفق نشد (دولافوز، ۱۳۱۶: ۱۶۱). پس از وی، اورنگ‌زیب - برادر او - با سرکوب دیگر رقیبان، توانست به قدرت برسد. اورنگ‌زیب، به سبب گرایش‌های مذهبی خویش، شیعیان و ایرانیان را تحت فشار قرار داد. از اواخر دوره اورنگ‌زیب، قدرت بابرین رو به افول گذاشت (همو).

پس از اورنگ‌زیب، قطب‌الدین محمد معظم با عنوان بهادرشاه، در سال ۱۱۱۸ قمری بر تخت نشست. او در حکومت پنج ساله‌اش، به سبب گرایش‌های شیعی، باعث خشم مسلمانان سنی شد. با مرگ وی در ۱۱۲۴ قمری تقریباً حکومت بابرین به پایان رسید و در دوره‌های بعد، حکومت‌های محلی مسلمان - که به نام گورکانیان حکومت می‌کردند - به وجود آمدند. با حمله نادر به هند، این حکومت‌ها نیز از بین رفتند؛ هرچند نادر ظاهراً محمدشاه، نوه محمد معظم را در منصب خویش ابقا کرده بود، با مرگ نادر و لشکرکشی‌های احمدخان درانی به هند و تصرف پنجاب، مولتان و دهلی آخرین

۱. جهانگیر - یا همان سلطان سلیم - به اقرار خود با التجای پدرش اکبر به شیخ سلیم - که او را مستجاب‌الذعا - می‌دانست به دنیا آمد. از این رو او را با تبرک به نام شیخ سلیم در همان آغاز به سلطان سلیم نام‌گذاری کرد (گورکانی، ۱۳۵۹: ۱ و ۳).

بازماندگان گورکانیان نیز از بین رفتند. در بین سال‌های ۱۱۶۷ تا ۱۲۲۱ قمری چند تن از گورکانیان در مناطق محدودی از هند به قدرت رسیدند، اما در ۱۲۵۳ بود که نیروهای انگلیسی کمپانی هند شرقی توانستند حکومت بابرین را کاملاً ساقط کنند (ولایتی، ۱۳۸۴: ۲۸۹؛ دولافوز، ۱۳۱۶: ۲۰۰).

قرآن‌پژوهان نقش‌آفرین در عرصه سیاست دوره گورکانیان شبه‌قاره

دسته‌ای از قرآن‌پژوهان شبه‌قاره، در صحنه‌های اجتماعی و سیاسی حضوری مؤثر و چشم‌گیر داشته‌اند که در این نوشتار، در دسته اول مورد بررسی قرار می‌گیرند. این گروه، خود شامل تقسیمات ذیل می‌شوند:

۱. ایفای نقش سیاسی - اجتماعی برخی از آنان - مانند شاه‌طاهر حسینی و صرفی کشمیری - در حد ایجاد تحول در گرایش‌های مذهبی و باورها و یا دگرگونی در حاکمیت سیاسی معاصر خود پیش رفته است.

۲. برخی - مانند شیخ مبارک ناگوری و فرزندش ابوالفضل علامی - بدون پذیرش مناصب دولتی، اما با استفاده از اعتبار خود در نزد سلاطین، در دیدگاه‌های سیاسی اجتماعی آنان مؤثر واقع می‌شدند.

۳. ایفای نقش سیاسی اجتماعی در برخی - همچون ابوالفیض فیضی، شیخ منور بن عبدالمجید لاهوری، قاضی نورالله شوشتری، ملا محمد یزدی و حافظ امان‌الله - نیز در شکل پذیرش مناصب والای حکومتی از قبیل وزارت و صدارت یا منصب شیخ‌الاسلامی، قضاوت یا پذیرش سفارت و مأموریت‌های داخلی و خارجی تبلور یافته است.

گروهی دیگر از قرآن‌پژوهان (دسته دوم در این پژوهش) در فضای سیاست وارد نشدند و از فعالیت‌های اجتماعی نیز به شرکت در مراکز علمی، شاگردپروری و امثال آن اکتفا کردند و البته سلاطین، در تلاش برای کسب مشروعیت حکومتی، خود را به تقرب آنان نیازمند می‌دیدند.

پیش از شروع بررسی احوال و آثار شخصیت‌های یادشده، گفتنی است بیشتر شخصیت‌های قرآنی نقش‌آفرین در عرصه‌های اجتماعی سیاسی، به قرن دهم و اندکی

نیز به قرن یازدهم هجری تعلق دارند و دسته اول مورد مطالعه قرار می‌گیرند و قرآن‌پژوهان دسته دوم، در هر سه سدهٔ دهم، یازدهم و دوازدهم هجری قابل رصد و معرفی هستند که به دلیل خروج از شمول موضوع مورد تحقیق در این نوشتار به آنها پرداخته نمی‌شود و به ارائه فهرستی از آنان بسنده می‌گردد.

دسته اول

۱. شاه طاهر حسینی (۹۵۲-۸۸۰ق)

در تاریخ حاکمیت‌های سیاسی دکن در شبه‌قاره، وی در زمره برجسته‌ترین شخصیت‌های سیاسی - علمی شیعی ایرانی است که در زمان شاه اسماعیل صفوی با هجرت به هند و همچنین نیل به مقام وزارت (۹۲۸ق) در حاکمیت نظام‌شاهیان (۸۹۶-۱۰۴۴ق)، در تاریخ این سلسله، دوره‌ای جدید رقم زد. او به عنوان وزیر برهان‌نظام‌شاه، برای اعلام رسمیت مذهب شیعه دستور داد به نام ائمه اثنی عشریه، در نمازها خطبه خوانده شود (قادری، ۱۳۸۷: مقدمه قرایی، ۲۳).

شاه طاهر، رهبرسادات «خوند قزوین» در آغاز، از جنبش بین‌المللی کردن تشیع توسط شاه اسماعیل حمایت کرد و در ۹۲۶ قمری به دربار وی پیوست. صاحب *طرائق الحقائق* ضمن این‌که او را سی و یکمین امام نزاری محمدشاهی معرفی می‌کند، علت مهاجرت وی از ایران به هند را خشم شاه اسماعیل بر او، به دلیل گردآوری مخالفان در روستای انجدان کاشان ذکر کرده است (شیرازی، ۱۳۳۹: ج ۳، ۳۶ و نیز نک: بدائونی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۳۳۰). شاه طاهر در سال ۹۲۶ وارد بندر گوا شد و در شهر پرنده به تدریس علوم اسلامی پرداخت که موجب جلب نظر علمای سنی در حوزه نظام‌شاهی گردید. وی با تبلیغ شیعه اثنی عشری، ابتدا مردم احمدنگر را متأثر کرد و در ۹۲۸ قمری به عنوان مشاور برهان‌نظام‌شاه منصوب شد (رضوی، ۱۳۸۰: ۴۴۷) در سال ۹۳۶ قمری مأمور مناظره با علمای سنی در کاخ سلطان گجرات (سلطان بهادر) شد که به توجه علما و در نتیجه پیمان صلح گجرات و احمدنگر انجامید. تحت تأثیر او بود که برهان‌نظام‌شاه به تشیع گرایید و آن را به عنوان مذهب رسمی اعلام کرد (شیرازی، ۱۳۳۹: ۴۵۳؛ بدائونی، ۱۳۸۰). به همت شاه طاهر - که خود نیز عالم و شاعری برجسته

بود - مدرسه‌ای دینی در احمدنگر بنا گردید که باعث جلب تعدادی از عالمان، دانشمندان و شاعران به آن‌جا شد. حاشیه بر **تفسیر بیضاوی**، اثر تفسیری او به زبان عربی است.^۱ اگرچه اهمیت آثار قرآنی سیاستمداران اهل فضیلت و دانش، در منابع تاریخی کمتر نمایان شده است، با درنگی در یکی از نامه‌های این دانشمند سیاستمدار به شاه تهماسب صفوی - که در آن به تألیف تفسیر خود به سبک بیضاوی اشاره کرده است - می‌توان به جایگاه پژوهش‌ها و نگاشته‌های قرآنی در نزد دولتمردان و سلاطین آن روزگار پی برد.^۲

۲. شیخ منور بن عبدالمجید لاهوری (م ۱۰۱۱ق)

از جمله مفسران قرآنی که در دوره اکبرشاه، ضمن برخورداری از شهرت بالای علمی، به پذیرش مناصب اقدام کرد، شیخ منور بود. وی که در نیمه قرن دهم در شهر لاهور متولد شد، تحصیلات ابتدایی خود را نزد شیخ سعدالله بن ابراهیم لاهوری فراگرفت که خود از عالمان برجسته بود. حفظ بسیاری از تفاسیر از جمله **تفسیر بیضاوی**، نشان از حافظه بسیار قوی او دارد که صاحب کتاب **مرآة العالم** به آن اشاره کرده است (بختیارخان، ۱۹۷۹: ۴۳۶). اکبرشاه به وی مقام استانداری منطقه مالوه را

۱. *انوارالتنزیل بیضاوی*، از جمله تفاسیر مجمل و سودمندی است که در قرن هشتم، توسط ناصرالدین ابوسعید بیضاوی شیرازی (م ۸۵۶ق) نگاشته شد و مورد توجه حوزه‌های علوم اسلامی قرار گرفت. حتی منزلت آن در بین برخی مفسران، به حدی بوده است که صاحبان حافظه قوی، این تفسیر را حفظ داشته‌اند. بدائونی در *منتخب التواریخ* خود، از حافظه قوی شیخ منور عبدالمجید لاهوری - از قرآن‌پژوهان شبه‌قاره - یاد می‌کند و می‌نویسد: «بسیاری از کتب تفسیر از جمله **تفسیر بیضاوی** را از حفظ داشت» (بدائونی ۱۳۷۳: ج ۳، ۵۳). این اثر با تمایلات عقیدتی اشعری در برابر **تفسیر کشاف** زمخشری قرار می‌گیرد. «در طبقه‌بندی تفاسیر اهل سنت از جمله تفاسیر به رأی ممدوح به شمار می‌آید؛ زیرا برخی معضلات تفسیری را در پرتوتدبر و کاوش‌های لغوی توضیح می‌دهد» (ایازی، ۱۳۷۸: ۳۵).

۲. خاکسار طاهر بی‌مقدار، به کلک کتابت‌نگار عجز و افتقار بر شرف سلطنت و اعیان خطه خلافت... می‌نگارد که معتکف زاویه ضعف و ناتوانی... به نظم و نثر علوم دینی... معطوف است. از جمله در این وقت، تفسیری به اسلوب قاضی بیضاوی... در نصرت مذهب منصور امامیه سمت ترقیم و صورت تألیف می‌یابد... امید که بعدالاثم، آن را به دعای بقای ایام اقبال و استدعای ارتقای مدارج عز و جلال مشرف و موشح ساخته، دست‌آویز شرف پای‌بوس گرداند (نوایی، ۱۳۴۱: ۷۶-۷۹).



سپرد. گذران عمر در این مقام در کنار تدریس و اشتغالات علمی ادامه داشت تا آن‌که در سال ۹۹۵ قمری از مقام حکمرانی مالوه معزول شد. وی عمر خود را در زندان «کوالبار»، با نوشتن یا تکمیل تفسیری به نام *الدر النظیم فی ترتیب الآیة و سور القرآن الکریم* به سر برد (بدائونی، ۱۳۷۹: ج ۳، ۵۲). او در اواخر عمر به شدت مورد تعقیب و حتی شکنجه قرار داشت. شاید این امر، جزئی از سیاست کلی انقراض و قطع نفوذ علمای قشری سنی بوده باشد. وی در سال ۱۰۱۱ قمری در زندان درگذشت. او دارای آثار متعددی بود که در منابع از آنها یاد شده؛ ولی خود این کتب در دسترس نیستند. شیخ منور در تفسیر خود - چنان‌که از نام کتاب پیداست - هدف اصلی از نگارش این تفسیر را بیان ربط آیات و سوره‌ها و نظم قرآن معرفی می‌کند (نقوی، ۱۳۹۱: ۴۸).

۳. شیخ مبارک ناگوری (زنده در قرن دهم)

مبارک در سال ۹۱۱ قمری در ناگور هند دیده به جهان گشود. برخی او را ایرانی الاصل (نقوی، ۱۳۹۱: ۳۸) و برخی با اجدادی یمنی معرفی کرده‌اند (مارهروی، ۱۳۳۵: ۴۵).

وی پس از تحصیلات ابتدایی، برای تکمیل دروس خود به مدارس عالی در احمدآباد گجرات راه یافت. به دلیل بهره‌مندی از اساتیدی چون عمادالدین و ابوالفضل خطیب طارمی، می‌توان شیخ مبارک را شاگرد با واسطه جلال‌الدین دوانی به شمار آورد؛ چراکه آنان هر دو از شاگردان دوانی بوده‌اند (علامی، ۱۳۷۲: ج ۳، ۲۰۳). با هجرت به آگره، طولی نکشید که شیخ مبارک تا مدتی طولانی (بیش از سی سال) استاد بلامنازع در مراکز علمی آگره شد و این، موجبات جلب توجه اکبرشاه به او را فراهم آورد. نکته مهم این‌جاست که شیخ مبارک به قدری از عزت نفس و قدرت توکل به خداوند برخوردار بود که هرگز با میل خود به دربار نرفت. البته عده‌ای از علمای درباری دنیاطلب مانند مخدوم‌الملک و قاضی عبدالنبی، از این حضور نیافتن او سوءاستفاده کردند و هرچه توانستند علیه وی نزد سلطان سعایت نمودند (نظام‌الدین احمد هروی بخشی، بی‌تا: ۴۷۲). آنان داشتن عقاید شیعی شیخ مبارک را چنان برای شاه خطرناک جلوه دادند که به گریز وی از آگره به همراه دوفرزند فرزانه‌اش انجامید؛ اما با

پادرمیانی شیخ سلیم چشتی و میرزا عزیز کوکه نزد اکبرشاه، نه تنها از آوارگی نجات یافت، بلکه هردو پسرش برای منشی‌گری، امور دیوانی و سرودن اشعار و نوشتن تاریخ به دربار راه یافتند و به قدری منزلت آنان و پدرشان در نزد اکبرشاه فزونی گرفت که دشمنان شیخ مبارک، از نزد شاه و امور و مناصب حکومتی طرد شدند و درست در هفتادسالگی شیخ مبارک بود که محضر مشهور اکبر برای اعلام دین جدید تشکیل شد (بدائونی، ۱۳۷۹: ج ۲، ۱۳۷).

در تحلیل دقیق‌تر علل راه‌یابی مجدد این خانواده، به‌خصوص فرزندان شیخ مبارک به دربار اکبرشاه، شاید بتوان با اشاره به قول صاحب فرهنگ *فرق اسلامی* از علت دیگری پرده برداشت. وی سبب قتل عام فرقه نقطویه در ایران دوره حاکمیت صفوی^۱ را ارتباط آن گروه با شیخ ابوالفضل، پسر شیخ مبارک، مورخ مشهور دربار اکبرشاه بیان می‌کند و می‌نویسد:

در خانه برخی از ایشان (نقطویه) نامه‌هایی از او یافتند و شیخ ابوالفضل رئیس و پیشوای نقطویه در هند بود.

اگر ادامه سخن این نویسنده درست بوده باشد، باید در پایان دادن به تعقیب این خانواده از سوی اکبر، تنها به انگیزه استفاده علمی از فرزندان شیخ مبارک در دربار خود یا احترام به وساطت بزرگانی چون شیخ سلیم چشتی به دیده تردید نگریست. در ادامه می‌خوانیم:

ظاهراً اکبرشاه به وسیله آنان در ایران جاسوسی می‌کرد. (مشکور، ۱۳۷۲: ۴۴۹)

بر اساس قول نقوی، کتاب تفسیری شیخ مبارک در اوان پیری و زمانی که وی نابینا شده بود، با املای او توسط کاتبان در سه جلد نوشته شد که پس از اتمام، به منبع *المعانی و مطلع شمس المثنائی* شهرت یافت. ویژگی‌های این تفسیر عبارت‌اند از:

۱. پیش از این دوره - یعنی در اوایل قرن دهم هجری و در زمان شاه اسماعیل صفوی (۹۰۷-۹۳۰ق) - پیروان محمود (نقطویان) در روستای انجدان کاشان - مرکز اصلی اسماعیلیان نزاری - جنبشی پدید آوردند که به سبب آن، بزرگان‌شان مورد خشم و تعقیب شاه اسماعیل قرار گرفتند و عده‌ای از آنان به هند گریختند. این تعقیب و گریز و سخت‌گیری‌ها در دوره شاه عباس شدت گرفت و بسیاری از فضلا و عده‌ای از شعرا احتیاط را در ترک دیار و مهاجرت به هند دیدند (فلسفی، ۱۳۶۴: ۱۸۴).



۱. برخورداری از مباحث علوم قرآنی در مقدمه؛ ۲. بیان فلسفه احکام در توضیح آیات الاحکام؛ ۳. توجه خاص به قصص انبیاء و پرهیز از ذکر اسرائیلیات در تفسیر آنها (نقوی، ۱۳۹۱: ۳۹)؛ ۴. تلاش مفسر در بیان نظم قرآن و ترتیب آیات و ارتباط معنایی در سوره‌ها و آیات آنها.

شیوه مفسر در آغاز هر سوره چنین است که ابتدا با بیان محور و موضوعات سور قرآنی، نظم و ترتیب سوره و رابطه آن با سوره پیشین و پسین، به بحث گذاشته می‌شود (همو).

شیخ مبارک در مقدمه، ضمن بیان هدف اصلی خود از نگارش این اثر، منابع مورد استفاده برای نگارش این تفسیر را ذکر کرده است که عبارت‌اند از: ۱. *تفسیر طالبی*؛ ۲. *تفسیر غسانی*؛ ۳. *تفسیر زاهدی* (همو: ۵۴).

همان‌طور که می‌دانیم، این تفاسیر در میان مفسران شهرتی ندارند و تا کنون کسی نیز از این گونه کتب تفسیری، از جنبه وجود مباحث پیوستگی آیات قرآنی سخنی به میان نیاورده است. دسترسی به آنها نیز برای نگارنده این سطور تا کنون میسر نبوده است. از این رو در تحلیل منشأ پیدایی نظریه نظم در آیات قرآنی در تفسیر شیخ مبارک، وجود چند فرض محتمل است:

اول این که خود او با بهره‌مندی از الهامات غیبی و در تلاش برای نشان دادن جنبه‌های خاصی از اعجاز قرآنی، آن هم در شرایطی که اکبرشاه، برتری دین خاص به ادیان دیگر را با جانشین کردن دین خود ساخته‌اش ملغی اعلام نمود، به کشف و بیان ارتباط سیستماتیک بین سور و آیات قرآنی دست یازیده باشد.

فرض دوم این است که او بدون هیچ ابداعی، با بهره‌مندی از آثار بزرگانی چون مهائمی، جلال‌الدین سیوطی یا فخر رازی و زرکشی به این ایده دست یافته باشد.

برای تأیید صحت فرض دوم، دلایل و شواهدی می‌توان ارائه داد:

نخست این که انتقال چندین باره محل زندگی شیخ مبارک، چه برای ادامه تحصیل و چه برای مهاجرت یا متواری شدن در شهرهای متعدد برای تأمین جانی خود و خانواده، امکان دسترسی او به منابع دیگری چون *تفسیر مهائمی* را بیشتر می‌کرد. دوم این که

بودن فاصله زمانی اندک با دوره مهائمی،^۱ احتمال بهره‌مندی وی از تفسیر *تبصیر الرحمن* مخدوم‌علی مهائمی^۲ را بیشتر می‌سازد. سومین شاهد، شاگردی با واسطه شیخ مبارک نسبت به ابن حجر عسقلانی است و از آن‌جا که محل زندگی عسقلانی در شام (ناحیه فلسطین) با مصر (محل زندگی سیوطی)، هم‌جواری داشته و به ظن قوی، دسترسی به نسخه‌هایی از آثار قرآنی سیوطی برای عسقلانی آسان بوده است، می‌توان نتیجه گرفت شیخ مبارک با مباحث نظم قرآنی سیوطی، توسط استاد خود، میررفیع‌الدین ایچی - که او شاگرد شیخ سخاوی (از شاگردان ابن حجر عسقلانی) بوده - آشنا شده است.

همین دلیل به شکلی دیگر، مؤید استفاده شیخ مبارک از منابع تفسیری پیش از مهائمی در هند و به‌ویژه منابع موجود در غیر سرزمین هند است. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، این‌که شیخ مبارک با واسطه دو استاد طارمی خود، به نام‌های عمادالدین و ابوالفضل خطیب طارمی، شاگرد جلال‌الدین دوانی به شمار می‌آید و احتمال دریافت نظریه نظم قرآنی از اساتیدی که ذکرشان رفت و امکان دسترسی آنها به منابع مربوط به نظریه انسجام قرآن، بیشتر بوده است، بر فرضیه مستقل بودن شیخ مبارک در طرح نظریه یادشده چیره می‌شود.

۴. شیخ ابوالفیض فیضی (۱۰۰۴-۹۵۶ق)

وی فرزند شیخ مبارک و صاحب تفسیر بی‌نقطه *سواطع الالهام* است که به همراه برادر خود، ابوالفضل علامی در دوره اکبرشاه گورکانی، جایگاهی والا داشتند. فیضی، متولد سال ۹۵۴ قمری در اکبرآباد (آگره) است (خوافی، ۱۸۸۸: ج ۲، ۵۸۵). بخشی از سرگذشت او به همراه برادر مورخش، در ذکر شرح حال شیخ مبارک (پدر وی) بیان گردید و گفته شد که پس از برگشت ورق روزگار، فیضی و برادرش مقرب دربار اکبرشاه گردیدند و فیضی در سال ۹۷۵ به عنوان شاعر، به دربار راه یافت و پس از آن، هم در مقام منشی و هم مشاور شاه، مورد اعتماد وی شد. او و برادرش در سال ۹۹۰ در

۱. شیخ مبارک در سال وفات مهائمی (۹۱۱ق) به دنیا آمده است.

۲. مهائمی در قرن نهم، تفسیر به روش ساختاری و نظم قرآن را مطرح کرد.



کنار میرزا فتح‌الله شیرازی - فیلسوف بزرگ شیعی - از اعضای کمیته اصلاح مملکت بودند (علامی، ۱۳۷۲: ج ۳: ۵۸۹). همنشینی وی با شاه بدان حد رسید که اکبرشاه در سال ۹۷۸ تعلیم و تربیت شاهزاده مراد، پسر خویش را به وی واگذار کرد. همچنین اکبر در سال ۹۹۰ صدارت آگره، کالنجر و کالپی را به فیضی واگذار کرد و از سال ۹۹۳ لاهور را مرکز حکومت خویش قرار داد و شاعران و دانشوران را نیز با خود به آن شهر برد (فیضی دکنی، ۱۳۶۲: ۶). در همین سال، اکبرشاه به فیضی لقب ملک‌الشعرایی اعطا کرد. او به سبب حمایت از «دین الهی» اکبر و داشتن اعتقادات صوفیانه، جزو ۱۸ نفری است که اکبر برای اختراع دین الهی خود از آنان سود جست (خوافی، ۱۳۸۸: ج ۲، ۵۸۵) و نیز به همین دلیل، کسی مثل عبدالقادر بدائونی، اظهار می‌دارد فیضی با برادرش، محرک شاه برای تشکیل محضر معروف برای اعلام دین جدید بوده‌اند (بدائونی، ۱۳۷۹: ج ۲، ۱۳۷) اکبر در سال ۹۹۹ قمری، فیضی را برای دعوت دیگر حکام کوچک مسلمان هند برای پیوستن به او، به مناطق خاندیش و احمدنگر فرستاد که فیضی از عهده کار به خوبی برآمد و نیز گزارش‌هایی درباره احوال ممالک خارج تهیه کرد که این گزارش‌ها نشان دهنده آشنایی وی به کشورداری و سیاست و اجتماع است (فیضی دکنی، ۱۳۶۲: ۳). وی در سال ۱۰۰۴ قمری (سال چهلم الهی) درگذشت (خوافی، ۱۸۸۸: ج ۲، ۵۸۹).

مقام علمی فیضی و آثار او

فیضی ابتدا نزد پدر و سپس نزد خواجه حسین مروزی، به فراگیری فنون ادب و شعر و انشا همت گماشت. او را از بزرگ‌ترین شاعران هند، پس از امیر خسرو دهلوی، می‌دانند. وی در طول زندگی خویش به هم‌روزگاران‌ش به دیده احترام می‌نگریست؛ مثلاً به یاری وی بود که عرفی شیرازی به دربار گورکانیان راه یافت. او کتابخانه‌ای بزرگ داشت که انواع کتب عقلی، حکمت، ادب و تاریخ و شعر در آن یافت می‌شد. وی افزون بر شعر و ادب، در عروض و قافیه، طب، فلسفه و منطق، ریاضی و خط، دستی توانا داشت. بدائونی با این‌که بدترین موضع را به دلیل شیعی بودن فیضی در

معرفی او نشان می‌دهد^۱ به توانایی‌های متعدد یادشده در فیضی اعتراف می‌کند (بدائونی، ۱۳۷۹: ۲۰۵). فیضی با زبان‌های اردو، سنسکریت و هندی نیز آشنا بود و در شعر، معانی تازه را در قالب کهن ریخت و در مثنوی‌ها و غزل‌هایش، آن را به خوبی نشان داد. دیوانش نیز سرشار از مضامین عرفانی و دینی است. آثار او عبارت‌اند از: ۱. *دیوان*؛ ۲. *پنج‌نامه* در برابر پنج گنج نظامی؛ ۳. *مرکز ادوار*؛ ۴. *نل و کمن*؛ ۵. *هفت کشور یا بهرام‌نامه*؛ ۶. *سلیمان و بلقیس*؛ ۷. *اکبرنامه*؛ ۸. *موارد الکلام* در موضوع اخلاق؛ ۹. *سواطع الالهام* در تفسیر قرآن؛ ۱۰. *لطیفه فیضی* (انشای فیضی) که مجموعه نامه‌های اوست. ترجمه *رامایانا* از هندی به فارسی به روش منظوم نیز از دیگر کارهای او به شمار می‌رود (انوشه، ۱۳۷۵: ج ۴، بخش ۳، ذیل فیضی دکنی؛ ولایتی، ۱۳۸۴: ۲۹۹).

اثر قرآنی فیضی

چنان‌که گفته شد، *سواطع الالهام* تفسیر مشهور بی‌نقطه فیضی است. بسیاری از تذکره‌نگاران، همین اثر وی را نشان فضل او دانسته‌اند (خوافی، ۱۳۸۸: ج ۲، ۵۸۵). فیضی به‌رغم قرارگرفتن در صف روشن‌فکران عصر خود، در تفسیر *سواطع الالهام* از عقاید سنتی پیروی کرده است. به همین دلیل دشمنان او از علمای اهل سنت - که با ورود وی به دربار از نزد شاه طرد شدند - وقتی نتوانستند به تفسیر مذکور، ایراد محتوایی بگیرند، شخصیت او را آماج حملات خود قرار دادند. مثلاً بدائونی می‌نویسد: تفسیر بی‌نقطه، برای شستن بدنامی است که تا روز جزا به صد آب دریا پاک نگردد. نگارش آن در حال مستی بوده است و سگان از هر سوی، آن را پاپمال می‌کرده‌اند. (بدائونی، ۱۳۷۹: ۲۰۵)

امان‌الله بن غازی، قاضی نورالله شوشتری و شیخ یعقوب صرفی نیز به *سواطع الالهام* فیضی تقریظ نوشته‌اند. با کنار هم نهادن اعتراف بدائونی به صدق و اخلاص شوشتری از یک‌سو و اعتراف وی به توقیع شوشتری بر تفسیر فیضی از دیگرسو

۱. بدائونی در ذم او می‌نویسد: «همه هتود ونصارا ویهود ومجوس بر او هزار شرف داشتند» (بدائونی، ۱۳۷۹: ۸۰-۲۰۵).



می‌توان به تناقض‌گویی وی و غلبهٔ تعصبات فرقه‌ای بر دیدگاه‌های او پی‌برد (نک: همو: ج ۳، ۹۳ و ۱۳۷).

موضع معاصران دربارهٔ این تفسیر

محمدعلی ایازی آن را تنها یک هنرنمایی و نه یک اثر تفسیری معرفی کرده است (ایازی، ۱۳۸۰: ۶۷). از نظر علامه شبلی نعمانی - دانشمند فرهیخته دوران معاصر - با این‌که تفسیر فیضی، پس از ماجرای معروف محضر و اعلام دین الهی جدید توسط اکبرشاه - که قطعاً فیضی هم در تشکیل آن دخالت داشت - نوشته شده، ولی در آن، چیزی که مخالف عقاید مسلمانان و خلاف مواضع عقیدتی و کلامی فقهی باشد ابراز نشده است (نقوی، ۱۳۹۱: ۴۳). نقوی اتهام نوشتن این تفسیر در حال مستی را از آن‌رو نمی‌پذیرد که کسی مثل شیخ احمد سرهندی، در ایام نگارش این تفسیر، با وی رابطه داشته است (همو: ۴۵) و صاحب *زبدة المقامات* بر این باور است که شیخ احمد سرهندی، حتی در برخی موارد احتمالاً در تکمیل آن، به او کمک نیز کرده است (کشمی، ۱۳۰۲: ۱۳۲).

۵. ابوالفضل علامی (۱۰۱۰-۹۵۷ق)

این شخصیت^۱ بیشتر از جنبه نگارش کتب تاریخی دوره تیموریان هند، به‌ویژه دوره حاکمیت اکبر شهرت دارد و *اکبرنامه* او بهترین و نخستین منبع تاریخی عصر تیموریان شبه‌قاره به شمار می‌رود. برخی او را نخستین مورخ شبه‌قاره می‌دانند که رهیافت عقلانی و سکولار را برای تاریخ به کار بست (رزم‌آرا، ۱۳۸۳). شواهد تاریخی نشان می‌دهد ابوالفضل، به امور و مطالعات قرآنی ارجح می‌نهاد. اگر بتوان نوشتن تفسیری بر آیهٔ لکسی و اهدای آن به اکبرشاه را با انگیزه تقرب‌جویی وی به دربار توجیه کرد (بدائونی، ۱۳۸۰: ۱۳۶) شاهدی که صاحب *مآثر الامراء* ذکر می‌کند، نشان از علاقه و همت والای او به مطالعات و امور قرآنی است. روزی شاه‌زاده سلیم به منزل ابوالفضل

۱. مشکور، از او با عنوان پیشوای «نقطویه» در هند یاد می‌کند و می‌نویسد: «سبب سیاسی قتل عام نقطویه در ایران، ارتباط آن گروه با شیخ ابولفضل بن مبارک ناگوری - پیشوای نقطویه در هند - بود و اکبر به وسیله آنها در ایران جاسوسی می‌کرد» (مشکور، ۱۳۷۲: ۴۴۴).

علامی رفت و دید که چهل نفر خطاط، مشغول نوشتن قرآن و تفسیر آن بودند (خوافی، ۱۳۸۸: ج ۲، ۶۱۰). وی علاوه بر تفسیر آیه الکرسی، تفسیری دیگر به سوره فتح داشته است.

۶. قاضی نورالله شوشتری (۹۵۶ - ۱۰۱۹ق)

سید ضیاءالدین نورالله - فرزند سید شریف الدین مرعشی حسینی - معروف به قاضی نورالله شوشتری و نیز شهید ثالث، در شوشتر به دنیا آمد. او در سال ۹۷۹ قمری به خراسان رفت و پس از مدتی بهره‌مندی از محضر علمایی چون عبدالواحد و عبدالرشید شوشتری و ایفای نقش مؤثر در حوزه‌های درسی، در سال ۹۹۳ به هندوستان رفت و با وساطت ابوالفتح مسیح‌الدین گیلانی، ملازم اکبرشاه شد (بدائونی، ۱۳۷۹: ۹۳). وی که با حفظ تقیه، افزون بر آرای فقهی شیعه، به آرای ائمه چهار مذهب فقهی اهل سنت نیز در تدریس درس فقه اشاره می‌کرد، باعث جلب نظر اکبرشاه گورکانی هند شد و منصب قضاوت به او پیشنهاد گردید. وی ابتدا از پذیرش این منصب امتناع می‌کرد، سپس به شرط داشتن اختیار اجتهاد در صدور احکام حقوقی، این منصب را پذیرفت (شوشتری، ۱۳۲۷).

مرحوم علامه امینی در وصف او می‌گوید:

مشعل دین و دریای دانش که با شمشیر آخته و زبان شیوایش، پرچمدار تشیع بود؛ مبلغی توانا و دلیر که خدا برای رهبری و ارشاد خلقتش برانگیخته بود. و او چندان به جهاد پی‌گیر و سرسختانه ادامه داد تا جان در راهش بباخت و خونس سرزمین هند را گلگون ساخت.^۲ (امینی، ۱۳۵۲: ۶۲)

برخی شهید ثالث را عالم شیعی اخباری و متمایل به غلو معرفی می‌کنند (جعفریان، ۱۳۸۸: مقدمه). وی با می‌ریوسف علی به عنوان نماینده شیعی اعتدالی و به عبارتی نماینده مکتب اصولی در برابر مکتب اخباری قاضی نورالله مکاتباتی داشته است و این

۱. این اثر حدود شصت سال پیش (۱۳۲۷ش) با مقدمه‌ای با نام رساله «فیض الإله فی ترجمه قاضی نورالله» نگاشته علامه سید جلال‌الدین محدث ارموی منتشر شد.

۲. برای آگاهی بیشتر، نک: عبدالله افندی اصفهانی ۱۳۸۹ش و موسوی ۱۳۹۲ق و میرزامحمد مهدی لکنهوی (بی تا).

مکاتبات، در کتاب *اسئله یوسفیه*^۱ درج شده است (همو).

عبدالقادر بدائونی در *منتخب التواریخ* درباره شخصیت شوشتری می نویسد:

اگرچه او شیعه مذهب است، بسیار به صفت عدالت و نیک نفسی، حیا، تقوا و اوصاف اشرف موصوف است و نیز به علم و حلم و جودت فهم، حدت طبع، صفای قریحه و ذكاء مشهور و صاحب تصانیف لایقه است. (بدائونی، ۱۳۷۹: ۹۳)

شوشتری پس از چند سال قضاوت در لاهور به آگره بازگشت و در همان نقطه از هندوستان به شهادت رسید و به خاک سپرده شد.^۲ تاریخ شهادتش در این عبارت فارسی تضمین شده است: «سید نورالله شهید شد» (نک: امینی، ۱۳۵۲: ۱۵۶؛ عبدالله افندی اصفهانی، ۱۳۸۹: ۲۰۸).

شوشتری، در مقام قضاوت در دکن و مأمور سیاسی در کشمیر

قاضی در سال ۱۰۰۰ هجری به کشمیر رفت و با روحانیان محلی شیعه تماس برقرار کرد و با مساعی خود، پایه ها و موازین تحقیقی علمای شیعه را در کشمیر ارتقا داد. وی در این سفر، مأمور تهیه گزارش از کشمیر شد که پس از حمله اکبرشاه، دچار سوء اداره امور داخلی شده بود (رضوی، ۱۳۷۶: ۵۳). شوشتری که ۷۳ سال پس از کشته شدن میرشمس الدین عراقی - نخستین مبلغ رسمی شیعی در کشمیر - به کشمیر آمد، در مجالس المومنین، گزارش هایی از آن سفر ارائه کرده است (شوشتری، ۱۳۷۷: ج ۲، ۱۱۸).

۱. این کتاب شامل ۱۲ نامه (رقعه) میریوسف علی و پاسخ های قاضی نورالله به وی درباره علم پیامبر ۶ و ائمه: است؛ ولی به اطلاعات تاریخی درخور توجهی نیز اشاره دارد که برای شناخت پاره ای مسائل تاریخ شیعه مفید است. جالب این است که هر دو شخص یادشده در دهه های پایانی قرن دهم و دو دهه اول قرن یازدهم در شهر آگره می زیستند. از ویژگی های این مکاتبات، به انتقاد قاضی از ضعف منابع استرآبادی در خطبه بیان و غالبان، قرآن محک زره های ناقص، استفاده از آثار صوفیه و در مقابل، متهم کردن قاضی به ترک تقیه در هند می توان اشاره کرد (جعفریان، ۱۳۸۸).

۲. محدث قمی در *فوائد الرضویة* (ص ۲۵۶) و واجدعلی خان هندی در *مطلع العلوم و مجمع الفنون* (ص ۱۱۸) درباره بدخواهی و توطئه علمای اهل سنت علیه شوشتری و چگونگی شهادت او مفصل سخن گفته اند.

آثار علمی شوشتری

در نزدیک‌ترین منبع تاریخی نسبت به ایام حیات شوشتری - یعنی کتاب *محفل الفردوس* که توسط فرزندش علاء‌الملک نگاشته شد - از مؤلفات قاضی نورالله، تا بیش از نود کتاب و رساله نام برده شده است (شوشتری، ۱۳۵۲: ۵۴). از میان آثار وی، تنها کتاب‌های *مجالس المؤمنین*، *الصوارم المهرقة فی نقد الصواعق المحرقة*، *السحاب المطیر فی تفسیر آیه التطهیر*، *شرح دعای صباح و احقاق الحق* مجال انتشار یافته‌اند (نک: شوشتری، ۱۳۶۸: مقدمه). شوشتری *احقاق الحق* را تنها در هفت ماه نوشت و *مجالس المؤمنین* را در رد این شبهه که «شیعه ساخته صفویان است» نگاشت (همو).

آثار قرآنی شوشتری

تفسیر شوشتری شامل مجموعه‌ای از آیات قرآن کریم در موضوعات عدیده است که مفسر درباره این آیات، در مناسبات مختلف و به جهات خاص، به تفسیر و تأویل پرداخته است و آنها عبارت‌اند از آیات Γ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ Φ (بقره: ۳۴)؛ Γ فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ Φ (انعام: ۱۲۵)؛ Γ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ Φ (توبه: ۲۸)؛ Γ وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ Φ (یوسف: ۴۳) و آیه غار Γ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ Φ (توبه: ۴۰).^۱ این تفسیر در چند مجلد و در نوع خود عجیب و بی‌نظیر است (همو).

تفسیرهای دیگر او عبارت‌اند از: ۱ و ۲. *حاشیه صغیر و کبیر بر تفسیر بیضاوی*؛

۳. *الحاشیه علی کنز العرفان*؛ ۴. *انس الوحید فی تفسیر سورة التوحید*، در بیان و شرح سوره توحید (به شیوه کلامی)؛ ۵. *مونس الوحید فی تفسیر آیه العدل و التوحید*، در شرح و بحث درباره آیه Γ شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ Φ (آل عمران: ۱۸) که

۱. در این رساله، شوشتری سخن نیشابوری را در تفسیرش رد کرده است. بدائونی نیز پس از یادکردن از جلسه مشترک خود با فیضی و شوشتری، به دیدگاه تفسیری شوشتری درباره مصداق مدح نبودن آیه مذکور در مورد ابوبکر اشاره دارد (بدائونی، ۸۰-۱۳۷۹: ۹۳).

اعتراضات تفتازانی را بر زمخشری رد کرده و می‌گوید: «مراد از اولوالعلم همانا علمای عدل و توحید هستند که در شهادت به عدل و توحید پروردگار با ملائکه مشـارکت دارند»؛^۷

۶. تفسیر القرآن قاضی نورالله تستری؛ ۷. التنوير في آية التطهير، درباره آیه إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ (احزاب: ۳۳)؛ ۸. السحاب المطير في تفسير آية التطهير^۱ (نک: شوشتری، ۱۳۶۸: مقدمه؛ شوشتری، ۱۳۵۲: ۱۴).

روش تفسیری شوشتری

وی آیات قرآنی را در دو سبک تفسیر ترتیبی - با نوشتن حاشیه بر تفسیر بیضاوی - و تفسیر موضوعی و با روش کلامی آمیخته با روح عرفانی تفسیر و تأویل کرده است (صدر حاج سیدجوادی، ۱۳۸۶: ذیل مدخل قاضی نورالله شوشتری). صدرالافاضل معتقد است شهید ثالث (شوشتری) مبدع تفسیر موضوعی در شبه‌قاره به شمار می‌رود (صدرالافاضل، ۱۳۶۵: ۲۳). برخلاف نظر صدرالافاضل، باید گفت میرسیدعلی همدانی پیش از شوشتری، در قرن هشتم به سبک موضوعی به تفسیر آیات قرآنی در رسائل متعدد خود اقدام کرده بود.^۲

شاگردان شوشتری

جو ضدشیعی و رابطه مخفیانه شاگردان شیعی مذهب و همچنین تقیه قاضی نورالله موجب شد غیر از چند تن - که آن هم برخی از فرزندان قاضی بوده‌اند - نام شاگردان دیگر وی در تاریخ به ثبت نرسد و تنها نام این بزرگان در دفتر باقی بماند. از سه شاگرد او در دوران حضورش در هند یاد شده است: ۱. محمدعلی کشمیری؛ ۲. شیخ محمد هروی خراسانی؛ ۳. سیدجمال مشهدی (نک: شوشتری، ۱۳۶۸: مقدمه، ۷۹).

۱. گفته شده است با تفسیر فوق تفاوت دارد، ولی شاید هم متحد باشد و در آن، آیه تطهیر، تفسیر شده و بیان مفسران را - که درباره اهل التطهیر بر سه قول هستند - تجزیه و تحلیل کرده است (صدر حاج سیدجوادی، ۱۳۸۶: مدخل قاضی نورالله شوشتری).

۲. نک: از همین قلم «تأثیر مهاجران ایرانی در روند قرآن‌پژوهی هند (با محوریت میرسیدعلی همدانی در قرن هشتم)» در پاییز ۱۳۹۲ پذیرش شده و در مجله تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی آماده چاپ است.

۷. ملا محمد یزدی، صاحب تفسیر قطب‌شاهی (زنده در نیمه دوم قرن دهم و اوایل قرن یازدهم)

از تاریخ ولادت و وفات او اطلاعاتی به دست نیامد، ولی با تاریخ تألیف کتاب تفسیرش که درباره ۵۰۰ آیه احکام قرآنی است و به دستور سلطان محمد قطب‌شاهی نوشته شده و در شب قدر سال ۱۰۲۱ قمری به اتمام رسیده است، می‌توان او را زنده به اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم دانست. قادری درباره این تفسیر و صاحبش می‌نویسد:

این تفسیر به فارسی و درباره آیات الاحکام از ملا محمد یزدی، معروف به شاه قاضی است که در شب قدر ۱۰۲۱ به اتمام رسید. ظاهراً همو صاحب ترجمه *فقه الرضا* به فارسی است که در سال ۱۰۲۹ خاتمه یافت و به خواست محمد قطب‌شاه و زیر نظر میرمحمد مؤمن به انجام رسیده است. (قادری، ۱۳۸۷: ۴۷؛ خواجه‌پیری، ۱۳۸۲: ۷۲)

۸. صرفی کشمیری (متولد ۹۲۸ ق و زنده در اوایل قرن ۱۱)

ملا محمد یعقوب، متخلص به صرفی، فرزند میرحسن بن میرمحمد علی گناهی است. او از کودکی در وادی تصوف گام نهاد و «جامی» لقب گرفت. مجدد الف ثانی (شیخ احمد سرهندی) از شاگردان او بوده است. میزان نفوذ وی به حدی بود که فرزند نخست وزیر کشمیر (محمد میر فرزند یوسف میر) پیرو او شد و خلیفه وی گردید (آفاقی، ۱۳۸۸).

تفسیر قرآنی صرفی

کتاب تفسیری وی *مقاتل الطالبین* نام دارد که تفسیر دو جزء آخر قرآن کریم است. البته بنا به ادعای نقوی، این تفسیر فارسی، تقریباً کامل است و نسخه خطی آن در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور نگهداری می‌شود (نقوی، ۱۳۹۱: ۴۱؛ عابد حسین، ۱۳۸۸). بدائونی تفسیری که صرفی در آخر عمرش نوشته بود، آیتی از کمالات او می‌داند (بدائونی، ۱۳۷۹: ۹۷). وی همچنین به تصمیم صرفی در آخر عمر برای نوشتن تفسیری به سبک *تفسیر کبیر* اشاره دارد که مرگ به سراغش آمد و موفق نشد (همو: ۱۷۹). وی از جمله عالمان قرآنی است که با ورود خود به عرصه سیاست، به انقراض حکومت شیعی چک‌ها در کشمیر کمک کرد. در ادامه بحث، زمینه تاریخی حضور و



حاکمیت شیعیان در کشمیر را مرور خواهیم کرد.

ورود فرهنگی و غیر نظامی اسلام به کشمیر در شمال هند، نسبت به مناطق دیگر آن دیار، جنبه‌ای بارزتر داشته است. در اوایل قرن هشتم هجری، با اسلام آوردن صدرالدین (رنجن) - شاه کشمیر - به دست شرف‌الدین موسوی، حکومت اسلامی کشمیر در دهه سوم این قرن، برقرار شد و با مرگ صدرالدین در ۷۲۸ قمری، تا سال ۷۴۲ حکومت به دست همسر و فرزندش تداوم یافت و پس از آن، «شهمیر» (شمس‌الدین)، قدرت را به دست گرفت. شهمیریان کشمیر، با سلاطینی قدرت‌مند و گاه ضعیف تا دوست سال بر آن دیار حکم راندند (شاه‌آبادی، ۱۹۲۳: ۲۴۵ و نیز نک: ددّمری، محمداعظم، ۲۰۰۱: ۸۷؛ الطاف حسین، ۱۳۷۲: مقدمه).

پس از انقراض سلسله شهمیری‌ها در سال ۹۶۲ قمری، غازی‌چک - بنیان‌گذار حکومت شیعی چک‌ها به امارت رسید و حکومت شیعی چک‌ها در مجموع، ۳۲ سال طول کشید. در دوران حکومت چک‌ها، صرفی - که از علمای بزرگ این عصر به شمار می‌رفت - بعد از بازگشت از سفری طولانی به ایران و عراق، شاهد تشدید اختلافات فرقه‌ای بین سنی و شیعه در کشمیر بود. از این رو در نامه‌ای از اکبرشاه دعوت کرد برای فتح کشمیر، لشکری گسیل کند. اکبر نیز اجابت کرد و این سرزمین به قلمرو حکومتی او ملحق شد (ددّمری، ۲۰۰۱: ۸۷).

با تأمل بر سخن صاحب *منتخب‌التواریخ* مبتنی بر میزان نفوذ وی در دربار گورکانی (بدائونی، ۱۳۷۹: ۹۴) و نیز با دقت در اظهارات ابوالفضل مبارک (علامی، ۱۳۷۲: ۱۲۶) می‌توان به نقش صرفی در تسهیل فتح کشمیر به دست گورکانیان هند پی برد.^۱

۱. ابوالفضل فیضی درباره انگیزه اکبرشاه برای فتح کشمیر در *اکبرنامه* می‌نویسد: اکبر اعظم چون داستان‌های نخوت‌فروشی و نکوهیده‌کاری چکان شمشیر را شنید، عزم تسخیر آن دیار کرد، لکن تسخیر کشمیر کار آسانی نبود. مسالک آن ملک از آن قبیل است که اگر چند روز قبل از آمدن بیگانه والی آن جا واقف شده تنگنا را بگیرد اگرچه لشگری از هزاران رستم آراسته باشد، گرفتن آن مشکل، بلکه محال خواهد بود. طالع پادشاه عالم‌پناه در برج سعد بود که در این اثنا شیخ یعقوب صرفی و دیگر سیاسیون کشمیر به حضور شاه عرض داشت نمودند که بزرگان آن ملک از تهدید ما سرباز نکشند. اگر لختی بومی سپاه همراه شوند همانا بی‌آمیزش به دست آید. پادشاه عزم تسخیر کشمیر را جزم کرده، عساکر را به

دسته دوم

۱. حافظ، امان الله بن نورالله (زنده در نیمه دوم قرن یازدهم و نیمه اول قرن دوازدهم) وی پسر حسین بنارسی صاحب *مآثر الکرام* است و درباره اصول، اثری به نام *محکم الاصول* نگاشته است و شرحی بر عقاید دوانی دارد. او در حوزه قرآنی، صاحب شرح و حواشی بر *تفسیر بیضاوی* است. وی پس از تحصیل، چندی قاضی لکنهو بود (اشرف، ۱۳۹۱: ۴۲۸). امان الله بن غازی به سان قاضی نورالله شوشتری و شیخ یعقوب صرفی به *سواطع الالهام فیضی* تقریظ نوشته است (بدائونی، ۱۳۷۹: ۹۳).

۲. سایر قرآن پژوهان شبه‌قاره در قرون دهم تا دوازدهم هجری

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، در میان قرآن‌پژوهان شبه‌قاره، چند عالم برجسته به چشم می‌خورند که در صحنه‌های سیاسی هند، یا نقشی نداشته‌اند و یا حضورشان در عرصه اجتماع و سیاست، محدود به شاگردپروری در مراکز علمی و ارتباط با سلاطین و شاهان یا درباریان، بدون پذیرش مناصب دولتی بوده است.

از آن‌جا که بسط و شرح زندگی و آثار این دسته از قرآن‌پژوهان، موضوع مورد مطالعه در این تحقیق نیست، تنها برای فراهم کردن بستر تحقیق برای علاقه‌مندان به حوزه تاریخ شبه‌قاره و پژوهش‌های قرآنی و به‌ویژه تاریخ تفسیر و مفسران در آن سرزمین، به ارائه فهرستی از آنان در دوره گورکانیان هند بسنده می‌شود:

مفسران قرن دهم

حاج عبدالوهاب بخاری (۹۳۲-۸۶۹ ق)، عبدالحق محدث دهلوی (۱۰۵۲-۹۵۸ ق)، حاج محمد کشمیری (م ۱۰۰۶ ق).

مفسران قرن یازدهم

محمدحسین خباز (م ۱۰۵۲ ق)، ملاجیوان (۱۰۱۲۷-۱۰۴۷ ق)، خواجه خواند معین‌الدین معینی کشمیری نقشبندی (م ۱۰۸۵ ق)، ملاشاه محمد بن قاضی ملاعبدی

جانب کشمیر گسیل نمود. قشون اکبری به تعجیل تمام بلغار کرده به سرحدات کشمیر رسید. میدان محاربه تن‌ها را بی‌سر دید. شیخ یعقوب صرفی هم در آن جدال و قتال، به دو زخم از پا درآمد و نزدیک بود قالب تهی کند که توسط یکی از هم‌دستان نجات یافت (علامی، ۱۳۷۲: ج ۲، ۱۲۶).



قادری (م ۱۰۷۲ق)، میرسید محمد گالپوی (م ۱۰۷۱ق)، محمد بن احمد خواجهگی شیرازی (زنده در ۱۰۹۹ق)، شاه ولی الله دهلوی (م ۱۱۱۴ق)، شیخ غلام نقشبند گهوسوی لکنهوی (۱۰۵۱ق-۱۱۲۶ق)، صفی قزوینی (م ۱۱۱۳ق)، علیرضا تجلی فرزند کمال الدین حسینی اردکانی (زنده در ۱۰۶۰ق)، سید معزالدین محمد (زنده در ۱۰۴۴ق) فرزند امیر ظهیرالدین محمد حسینی اردستانی مشهور به میرمیران.

مفسران قرن دوازدهم

شاه ولی الله دهلوی (م ۱۱۱۴ق)، میرزا ارجمند (م ۱۱۳۳ق)، مخدوم نوح سندی (م ۱۱۱۳ق)، محمد شریف بالی زاده (م ۱۱۳۸ق).

و حسن ختام این نوشتار:

گر تو خواهی مسلمان زیستن نیست ممکن، جز به قرآن زیستن
(اقبال لاهوری)

نتیجه گیری

این مقاله، در واکاوی نقش سیاسی - اجتماعی قرآن پژوهان شبه قاره در دوره تیموریان، ابتدا به دلیل دیرپایی حکومت آنان و نیز اهمیت آثار تمدنی به جا مانده از دوره این سلسله، تاریخ حاکمیت های سیاسی پس از ورود اسلام به هند را بر پایه حکومت آنان تقسیم کرد و با اشاره به دو نوع حضور فرهنگی و نظامی اسلام در شبه قاره، حاکمیت های قبل و بعد از دوره تیموریان شبه قاره را به طور اجمالی بررسی نمود و برای ورود به مبحث نقش آفرینی مهاجران ایرانی و هندی قرآن پژوه در عرصه سیاست شبه قاره در عصر تیموریان، آنان را در دو گروه، قابل تقسیم دانست:

الف) دسته ای که در صحنه های اجتماعی و سیاسی، حضوری مؤثر و چشم گیر داشته اند.

ب) گروهی که در فضای سیاست وارد نشدند و از فعالیت های اجتماعی، به شرکت در مراکز علمی و شاگردپروری اکتفا کردند.

در بررسی های مربوط به دسته نخست، این گروه، خود در سه قسم از هم متمایز می شوند:

۱. دخالت برخی از آنان مانند صرفی کشمیری، در امور سیاسی و اجتماعی، به ایجاد تحول در حاکمیت سیاسی معاصر خود انجامید.
 ۲. برخی مانند شیخ مبارک ناگوری، بدون پذیرش مناصب دولتی، تنها با استفاده از اعتبار خود نزد سلاطین، در اندیشه دینی و دیدگاه‌های سیاسی - اجتماعی آنان مؤثر واقع شدند.
 ۳. در برخی نیز مانند شاه‌طاهر حسینی، شیخ منور عبدالمجید لاهوری، شیخ ابوالفیض و شیخ ابوالفضل دکنی (فرزندان شیخ مبارک)، قاضی نورالله شوشتری و حافظ امان‌الله، ایفای نقش سیاسی - اجتماعی، در شکل پذیرش مناصب والای حکومتی از قبیل وزارت یا منصب شیخ‌الاسلامی، قضاوت و نیز پذیرش سفارت و مأموریت‌های داخلی یا خارجی تبلور یافت.
- در بررسی آثار افراد یادشده دریافتیم که تحول کیفی ایجاد شده در تفسیرنگاری شبه‌قاره در قرن دهم تا دوازدهم هجری، به دو شکل، مسیر خود را پیش گرفت:
- یکم. توسعه و تقویت تفسیرنگاری به روش ساختاری یا نظم قرآن که بیشترین نمودش در تفسیر شیخ مبارک و شیخ منور آشکار گردید؛ روشی که از زمان مهائمی در قرن نهم در پیش گرفته شد.
- دوم. بازآفرینی شیوه تفسیر موضوعی توسط قاضی نورالله شوشتری که حدود دو قرن پیش از او توسط میرسید علی همدانی آغاز شده بود.
- همچنین از شروع قرن دهم، تفسیرنگاری شبه‌قاره، به شکل شرح و حاشیه‌نویسی بر تفاسیر پیشین، از جمله **تفسیر بیضاوی**، توسعه کمی خود را نمایان ساخت.



کتابنامه

- آزاد بلگرامی، غلامعلی بن محمد نوح (۱۹۷۶م)، *سبحة المرجان فی آثار هندوستان*، تصحیح و مقدمه: دکتر محمد فضل الرحمن ندوی، بمبئی، بی‌نا.
- آفاقی، صابر (۱۳۸۸ش)، «صوفیان کشمیر و نقش آنان در نشرفرہنگ و ادب»، *قندپارسی*، ش ۴۷ و ۴۸، دهلی، مرکز تحقیقات فارسی رازنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.
- آفتاب اصغر (۱۳۴۶ش)، *تاریخ‌نویسی در هند و پاکستان (تیموریان بزرگ از بابر تا اورنگ زیب)*، لاهور، خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران.
- علامی، ابوالفضل بن مبارک (۱۳۷۲ش)، *اکبرنامه*، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- _____ (بی‌تا)، *آیین اکبری* (ج ۳)، لکنهو، نولکشور پریس.
- احمدزاده، سید مصطفی (۱۳۹۱ش)، «گزارشی از وضعیت تفاسیر شیعی در هند»، *مجله مشکوٰۃ*، ش ۱۱۶، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- اسفندیار، محمودرضا (۱۳۸۹ش)، «عرفان و سیاست در اندیشه سید محمد نوربخش» *مجله نامه الهیات*، ش ۱۰، تهران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه آزاد واحد تهران شمال.
- اشرف، وجیه‌الدین (۱۳۹۱ش)، *بحر زخار*، تصحیح: آذرمیدخت صفوی، دهلی، مرکز نشر تحقیقات فارسی رازنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.
- امینی نجفی، عبدالحسین (۱۳۵۲ش)، *شهداء الفضیلة*، قم، مکتبه الطباطبائی.
- انوشه، حسن (۱۳۷۵ش)، *دانش‌نامه ادب فارسی* (ج ۴، ذیل فیضی دکنی)، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ایازی، محمدعلی (۱۳۷۸ش)، *شناخت‌نامه تفاسیر*، رشت، کتاب مبین.
- _____ (۱۳۸۰ش)، *سیر تطور تفاسیر شیعه*، رشت، کتاب مبین.
- باسورث، ادموند کلیفورد (۱۳۸۲ش)، *تاریخ غزنویان*، ترجمه: حسن انوشه، تهران، انتشارات امیرکبیر.

- _____ (۱۳۸۸ش)، *سلسله‌های اسلامی جدید، راهنمای گام‌شماری و تبارشناسی*، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- بختیارخان (۱۹۷۹م)، *مرآة العالم*، لاهور، بی‌نا.
- بدائونی، ملا عبدالقادر (۱۳۷۹-۸۰ش)، *منتخب التواریخ*، تصحیح: احمد علی صاحب، مقدمه: توفیق سبحانی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۸۸م) *فتوح البلدان*، بیروت، دارالمکتبه الهلال
- بیات، بایزید (۱۳۸۲ش)، *تذکره همایون و اکبر*، تصحیح: محمد هدایت حسن، تهران، انتشارات اساطیر.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۸ش)، *اسئله یوسفیه؛ جدال اندیشگی تفکر شیعه اصولی با اخباری؛ مکاتبات میریوسف علی استرآبادی و شهید قاضی نورالله شوشتری*، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- جوزجانی، ابو عمرو و عثمان بن سراج الدین محمد (منهاج سراج) (۱۳۴۲ق) *طبقات ناصری*، به تصحیح عبدالحی حبیبی، کابل، انجمن تاریخ افغانستان.
- حسنی ندوی، حیات عبدالحی (۱۹۵۶م)، *یادایام* (علی‌گره)، علی‌گره هند، اعظم گره.
- حسنی، عبدالحی (۱۹۷۸م)، *نزہة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر* (ج ۶)، حیدرآباد، دکن.
- حسینی، محمد زاهد (۱۴۰۱ق)، *تذکره المفسرین*، لاهور، بی‌نا.
- حکمت، علی اصغر (۱۳۳۷ش)، *سرزمین هند*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- خواجه پیری، مهدی (۱۳۸۲ش)، *فهرست مخطوطات فارسی کتابخانه موزه سالار جنگ* (ج ۷)، دهلی، رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.
- خوافی، عبدالرزاق، *صمصام الدوله* (۱۸۸۸م)، *مآثر الامراء*، تصحیح: عبدالرحیم، کلکته، انجمن آسیایی بنگال.
- ددمری، محمد اعظم (۲۰۰۱م)، *واقیعات کشمیر*، ترجمه: احمد شمس‌الدین، جامو، ایند کشمیر اسلامک سنتر سرینگر کشمیر.
- دولافوز، ث. ف (۱۳۱۶ش)، *تاریخ هند*، ترجمه: محمد تقی فخرگیلانی، تهران چاپخانه مجلس.



- دهلوی، عبدالحق بن سیف‌الدین (۱۳۳۲ق)، *اخبار الاخیار*، تصحیح: محمد عبدالاحد، دهلی، مطبع مجتبایی.
- رادفر، ابوالقاسم (۱۳۸۳ش)، «بررسی اجمالی ترجمه‌های منشور اردوی قرآن»، *قند پارسی*، ش ۲۷، دهلی، مرکز تحقیقات فارسی راینزی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.
- رحمان‌علی، محمد بن عبدالشکور (۱۳۳۲ق)، *تذکره علمای هند*، لکنهو، نول کشور.
- رزم‌آرا، مرتضی (۱۳۸۳ش)، «نگاهی به مورخان هند میانه»، *دوماه‌نامه آیینیه پژوهش*، ش ۸۵، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- رضاداد، علیّه (۱۳۸۸ش)، «روش‌های نوین در عرصه تفسیر قرآن کریم»، فصل‌نامه *پژوهش دینی*، ش ۱۹، تهران، زیر نظر دکتر عباس همای و جمعی از اساتید.
- رضوی، اطهر عباس (۱۳۷۶ش)، *شیعه در هند*، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی.
- _____ (۱۳۸۰ش)، *تاریخ تصوف در هند*، ترجمه: منصور معتمدی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- رضی‌خان، جعفر (۱۳۸۷ش)، «رویکردهای نوین تفسیری در شبه‌قاره هند»، *دوفصل‌نامه علمی - تخصصی مطالعات قرآن و حدیث*، ش ۳، تهران، دانشگاه امام صادق ۷.
- روبین، آندره (۱۳۸۲ش)، «نگاهی به رویکردهایی در تاریخ تفسیر قرآن»، ترجمه: کاظم رحمتی، *ماه‌نامه کتاب ماه دین*، ش ۶۱ و ۶۲، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- شاه‌آبادی، شاه‌محمد (۱۹۲۳م)، *تاریخ کشمیر*، دهلی، مطبع مجتبایی.
- شوشتری، علاء‌الملک بن نورالله (۱۳۵۲ش)، *محفل فردوس*، تهران، انجمن آثار ملی.
- شوشتری، نورالله شرف‌الدین (۱۳۶۸ش)، *احقاق الحق و اذهاق الباطل*، مقدمه: حسینی مرعشی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
- _____ (۱۳۲۷ش)، *الصوارم المهرقة*، تصحیح و مقدمه: جلال‌الدین محدث ارموی، تهران، اسلامیه.

- _____ (۱۳۷۷ش)، *مجالس المؤمنین* (ج ۲)، تهران، اسلامیه.
- شهیدی صالحی، عبدالحسین (۱۳۸۱ش)، *تفسیر و تفاسیر شیعیه*، قزوین، نشر حدیث امروز.
- شیرازی، محمد معصوم (۱۳۳۹ش)، *طرائق الحقائق*، ج ۳، تهران، انتشارات کتابخانه صناعی.
- صدرالافاضل، سید مرتضی (تابستان ۱۳۶۵ش) «تفاسیر علمای امامیه در شبهه قاره هند»، ترجمه: هاشم محمد، *مجله مشکوة*، ش ۱۱، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- _____ (بهار ۱۳۶۵ش)، «شیوه‌های تفسیر قرآن در هند و پاکستان»، ترجمه: هاشم محمد، *مجله مشکوة*، ش ۱۰، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- صدرحاج سیدجوادی، احمد و دیگران (۱۳۸۶ش)، *دائرة المعارف تشیع*، تهران، شهید سعید محبی.
- الطاف حسین (۱۳۷۲ش)، *کشمیر، بهشت زخم‌خورده*، ترجمه: فریدون دولت‌شاهی، تهران، انتشارات اطلاعات.
- طباطبای سیدعلی بن عزیزالله، (۱۳۵۵ق) برهان مآثر، دهلی، جامعه ملیه.
- طباطبایی، غلامحسین بن هدایت‌علی خان (۱۲۵۲ق)، *سیرالمتأخرین*، تصحیح: عبدالمجید، کلکته، مطبع طبی.
- عابد حسین، محمد (زمستان ۱۳۸۸ و بهار ۱۳۸۹ش)، «صرفی کشمیری و شعر و ادب فارسی»، فصل‌نامه *فند پارسی*، ش ۴۷ - ۴۸، دهلی، مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.
- افندی اصفهانی، عبدالله (۱۳۸۹ش) *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- غفارآوا، ضمیره (۱۳۹۰ش)، *جانب هندوستان آید همی*، دهلی، مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.
- فرشته، ابوالقاسم (هندوشاه) (۱۳۲۱ق)، *تاریخ فرشته* (ج ۲)، لکنهو، نولکشوپریس.



- فلسفی، نصرالله (۱۳۶۴ش)، *زندگانی شاه عباس اول*، تهران، علمی.
- فیضی دکنی، ابوالفیض بن مبارک (۱۳۶۲ش)، *دیوان فیضی*، تصحیح: ای دی ارشد، مقدمه: حسین آهی، تهران، انتشارات فروغی.
- قادری، سید محیی‌الدین (۱۳۸۷ش)، *میرمحمد مؤمن استرآبادی، مروج تشیع در جنوب هند*، ترجمه: عون‌علی جاوری، قم، نشر مورخ.
- کشمی، خواجه محمد هاشم (۱۳۰۲ش)، *زبده المقامات*، لکنهو، محمود پریس.
- کوفی، علی ابن حامد (۱۳۸۴ش) چچ نامه، محقق داودپوته عمر بن محمد تهران، اساطیر.
- گلچین معانی، احمد (ش ۱۳۶۹)، *کاروان هند*، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- گورکانی، نورالدین محمد جهانگیر (۱۳۵۹ش)، *جهانگیرنامه (توزک جهانگیری)*، به کوشش: محمد هاشم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- لاهوری، غلام سرور (۱۹۱۴م)، *خزینة الاصفیا*، کانپور، بی‌نا.
- مارهروی، احمد سعید (۱۳۳۵ق)، *بوستان اخیار*، آگره، ابولعلایی پریس.
- مرادآبادی، حافظ محمد حسین (۱۸۷۶م)، *انوار العارفین*، نولکشور، پریس، لکنهو.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۷۲ش)، *فرهنگ فرق اسلامی*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۴ش)، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، تهران، صدرا.
- مهدوی‌راد، محمدعلی (۱۳۷۵ش)، «سیر نگارش‌های قرآنی ۷»، فصل‌نامه بینات، ش ۱۰، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا(ع).
- موسوی، محمد باقر (۱۳۹۲ق) *روضات الجنات فی احوال العلما والسادات*، قم، اسماعیلیان.
- میرزا محمد مهدی لکنهویی (بی‌تا) *نجوم السماء*، هند، لکنهو، نولکشور.
- ندوی، شاه معین‌الدین احمد (بی‌تا)، *تاریخ اسلام*، کراچی، غضنفر آکادمی.
- نظامی نیشابوری، صدرالدین حسن (۱۳۹۱ش)، *تاج المآثر*، تصحیح: مهدی فاموری و علیرضا شادآرام، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج.
- نظام‌الدین احمد هروی بخشی، (بی‌تا) *طبقات اکبری*، چاپ نولکشور، لکنهو.

- نقوی، سید حسین عارف (۱۹۹۸م)، *تذکره علمای امامیه پاکستان*، ترجمه: دکتر محمدهاشم، لاهور، بی‌نا.
- نقوی، علی محمد (۱۳۹۱ش)، *تفسیر و مفسران هند*، بی‌جا، بی‌نا.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۴۱)، *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه اسماعیل*، تهران، بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- نیازمند، محمدصدیق (تابستان ۱۳۸۰ش)، «سهم کشمیر در ترویج و پیشرفت زبان و ادبیات فارسی ۲»، فصل‌نامه *ایران‌شناسی*، ش ۵۰، بنیاد مطالعات ایران.
- نیشابوری، محمدبن عبدالله (بی‌تا) *مآثر قطب شاهی*، هند، کتابخانه موزه سالار جنگ حیدرآباد.
- ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۸۴ش)، *پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران*، تهران، وزارت امور خارجه، مرکز اسناد و خدمات پژوهشی.
- هالیستر، جان نورمن (۱۳۷۳ش)، *تشلیع در هند*، ترجمه: آذرمیدخت مشایخ فریدنی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.